

جایگاه اصل فردی کردن مجازات ها در میان اصول حاکم بر مجازات ها

سعید غیاثوند^۱، ساجده موسوی^۲، فاطمه زند^۳، میترا بسیوند^۴

^۱ استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دورود.

چکیده

اصل فردی کردن مجازات ها، به معنی اعمال مجازات متناسب با شخصیت و ویژگی های جسمی، روانی و اجتماعی فرد مجرم است. یعنی باید هر مجرم بر اساس ویژگی های شخصیتی خودش مجازات شود. باید به جایگاه اجتماعی مجرم، سابقه کیفری مجرم و... نیز توجه شود و در مجازات هرکس این ویژگی ها در نظر گرفته شود. فردی کردن مجازات ها یعنی؛ شناخت شخصیت واقعی مجرم با توجه به عوامل مختلف تأثیرگذار در ارتکاب جرم، با استفاده از نظریه کارشناسان علوم مختلف و تعیین مجازات مناسب با شخصیت مرتکب به نحوی که باعث اصلاح و درمان مجرم شود و باعث بازگشت مرتکب به آغوش جامعه و خانواده اش شود. در معنای وسیع تر فردی کردن یعنی اصلاح و تربیت مجدد مجرم با استفاده از جایگزین های حبس و کیفرزدایی و جرم زدایی به نحوی که جامعه ی بیمار نیز بتواند همراه با مجرم اصلاح شده و از میکروبهای فاسد کننده پاک شود تا بتواند تکامل یافته و افراد اجتماع را نیز در مسیر تکامل یاری دهد، از بدو تشکیل جوامع انسانی همواره عکس العمل های متفاوتی در مقابل پدیده مجرمانه اعمال شده است. در گذشته در تعیین میزان کیفر توجهی به شخصیت مجرم نمی شد و صرفاً جرم و تبعاتش مورد توجه قرار می گرفت. با ظهور مکتب اثباتی، شخصیت مجرم «این نورسیده حقوق کیفری» توجه همگان را به خود معطوف نمود. تحقق عدالت کیفری نه تنها با لحاظ عمل مجرمانه، بلکه همراه با توجه به شخصیت بزهکار و شناخت شرایطی که منجر به ارتکاب جرم می شد، مد نظر قرار گرفت. بحث های تکمیلی مربوط به فردی کردن، اهداف و مبانی و روش ها در این مقاله مورد بررسی قرار میگیرد.

واژه های کلیدی: اصل فردی کردن، مجازات، جرم شناسی، حقوق کیفری

مقدمه :

شخصی کردن مجازات ها یکی از ابزارهای اجرای عدالت کیفری است که در قرون اخیر توجه عدالت خواهان را به خود مشغول کرده است. پدیده ای است که مجازات در طول حیات تکاملی خود به آن رسیده است و هدفی را دنبال می کند که آزادی خواهان ، در مقابل ظلم و خفت ها ، بی حد و حصری که به مجرمان روا داشته می شد؛ در پاسخ به ندای خود آن را دنبال می کرده اند. شخصی کردن مجازات ها یعنی ؛ اتخاذ تدبیر کیفری مناسب با شخصیت واقعی مجرم که لازمه آن شناخت شخصیت واقعی مرتکب جرم از طرف قاضی کیفری می باشد و این شناخت حاصل نمی شود جز با تشکیل پرونده شخصیت که قاضی کیفری آن را همراه با پرونده کیفری تشکیل می دهد . پرونده کیفری به توصیف کیفیت و نحوه عمل مجرمانه می پردازد و پرونده شخصیت ، حاوی اطلاعات کاملی از خصوصیات بدنی و روانی و زیست شناسی و اجتماعی بزهکار می باشد . شناخت دقیق شخصیت بزهکار که قاضی با تشکیل پرونده شخصیت و اخذ نظریات کارشناسی متخصصان علوم مختلف و لحاظ آن در پرونده شخصیت به آن دست پیدا می کند به وی کمک می کند تا با شناخت عوامل مختلف تاثیر گذار در پدیده مجرمانه و تعیین سهم هریک از این عوامل و میزان سهم اراده آزاد مرتکب و انگیزه های ارتکاب جرم ، بهترین تدبیر را در برخورد با مجرم اتخاذ نماید؛ به طوری که بتواند باعث اصلاح و بازپروری مجرم شده و او را به آغوش جامعه و خانواده بازگرداند. تعبیر مجرمان به بیماران اجتماعی ، امروزه طرفداران زیادی در بین جرم شناسان و جامعه شناسان پیدا کرده است و مبنای مجازات ها نیز به سمت اصلاح و درمان و بازپروری تغییر جهت داده است . دیگر از آن دیو عدالتی که هزاران سال مجرمان بی گناهی که شاید هیچ سهمی در فعل مجرمانه منتسب به خود نداشته اند را به وحشیانه ترین مجازات ها گرفتار نموده خبری نیست و مبنای سنتی مجازات ها شکست خورده اند . افزایش آمار جرایم و خصوصاً تکرار جرم ، نشان از آن دارد که اعمال مجازات ها نه تنها برای دیگران بازدارنده نیست بلکه هیچ تاثیری در خود مجرم نیز ندارد و باعث افزایش جرایم در سطح جامعه می شود و آثار جبران ناپذیری برای خود مجرم و خانواده وی دارد. اصلاح و درمان بازپروری مجرمان در حقوق کیفری ، در عصر حاضر مورد توجه جدی قرار گرفته است و این تحقیق این موضوعات را در راستای فردی کردن مجازات ها در ارتباط با کاهش نرخ تکرار جرائم و اجرای عدالت کیفری به صورت مفصل و با استفاده از مدرن ترین شیوه های اجرای مجازات ها تجزیه و تحلیل خواهد داد .

مبحث اول : تعریف و جایگاه اصل فردی کردن مجازات ها**گفتار اول : تعریف و شناخت اصل فردی کردن مجازات ها**

قبل از تعریف اصل، باید به این نکته اشاره کرد که فردی کردن مجازات ها همچون سایر اصول حاکم بر مجازات ها زائیده ی تفکر و اندیشه ای است که به ضرورت اجرای مجازات در جامعه بشری سخت اعتقاد دارد. اما این بدان معنی نیست که اصل مذکور با تمام اهداف و خصایص مجازات به طوری که اجمالاً بررسی شد، سازگاری داشته باشد. زیرا یکی از خصایص عمده مجازات، خصیصه ثبات و مشخص بودن آن است. حقوقدانان در این مورد معتقدند که قانون جزا باید صریحاً نوع کیفر و مدت آن را تعیین کند. این امر با اصل فردی کردن مجازات ها تطابق ندارد چون بنا به اصل مذکور نه تنها دادرس باید در انتخاب

نوع و میزان کیفر بنا به تناسب حال مجرم آزادی عمل داشته باشد بلکه برخی از دانشمندان معتقدند که باید محدود کردن کیفر را هنگام صدور دادنامه الغا نموده و سرنوشت محکوم را به اداره زندان سپرد. تا همین که مقامات زندان حُسن سلوک او را مشاهده کردند او را از زندان آزاد نمایند. در حقیقت بزهکار به بیماری تشبیه شده است که برای بهبود بیماری به بیمارستان اعزام می شود، ولی زمان بیرون آمدن او دقیقاً از قبل تعیین نشده و خروج او بستگی به بهبود و شفای کامل او دارد.

لذا می توان گفت تنها برخی از اهداف و خصایص مجازات با خصائصی که اصل فردی کردن مجازات ها را برای یک نظام کیفری، معقول و متناسب پیش بینی می کند منطبق است. این اهداف و خصائص را می توان در تعاریفی که حقوقدانان و جرم شناسان و کیفرشناسان از اصل فردی کردن مجازات ها ارائه نموده اند؛ استنباط کرد. مع الوصف برخی از حقوقدانان ایرانی زیر عنوان اصل شخصی بودن مجازات ها معنی و مضمون اصل فردی کردن مجازات ها را بیان کرده اند. ایشان بدون این که از فردی کردن مجازات ها نامی به میان آورند به توصیف اصل فردی کردن مجازات ها پرداخته اند. (محسنی، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳)

دکتر محمدجعفر لنگرودی در بیان معنای اصل شخصی بودن مجازات ها می نویسد: «اصلی است که به موجب آن باید مجازات مناسب با وضع مجرم باشد و به این ترتیب در مورد یک جرم که چند نفر مجرم هر یک جداگانه آن را مرتکب شده اند، ترتیب به کار بردن مجازات فرق می کند. زیرا هدف از دادن مجازات انتقام نیست بلکه علاج مجرم است. پس باید متناسب با وضع مجرم باشد.» (جعفری لنگرودی ۱۳۷۳ ص ۵۱)

بعضی از مؤلفین جرم شناسی، شخصی بودن مجازات ها را دارای دو مفهوم دانسته اند. این دسته از نویسندگان در بیان مفهوم دوم شخصی بودن مجازات ها نوشته اند: «در مورد هر فردی باید کیفری متناسب با شخصیت و نوع جرم ارتکابش اعمال شود. در مورد یک نوع جرم نباید یک نوع مجازات به همه مرتکبین تحمیل گردد بلکه مجازات باید جنبه فردی به خود بگیرد و هر کس بر حسب خصوصیات و شرایطی که دارد به مجازاتی متناسب محکوم شود. اینگونه رفتار کردن به معنای واقعی اجرا کردن عدالت است. خوشبختانه با پیشرفتی که در جهت درمان بزهکاران در برخی از ممالک حاصل شده است فردی شدن مجازات ها خود به خود عملی می گردد.» (مظلومان، ۱۳۷۶، ص ۶۸-۶۷)

در بعضی از تألیفات حقوق کیفری ما حتی نامی از اصل فردی کردن مجازات ها به میان نیامده است در برخی دیگر هم بدون ارائه تعریف روشن و صریحی از این اصل تنها به ذکر مصادیق، اهداف و موجبات یا شیوه های فردی کردن مجازات ها پرداخته اند. (صانعی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۱-۱۳۷)

در این میان اساتیدی هم هستند که اصل *Lindividualisation de la peine* را هماهنگ کردن مجازات ها با شخصیت مجرم معنی کرده اند. و با ذکر این مثال که اگر کسی با قصد قبلی برای بردن مال دیگری او را بکشد یا پدری که برای رهنیدن فرزند خود از رنج بیماری علاج ناپذیری با التماس او به وسیله دارویی به زندگی او پایان بخشد یا نیمه دیوانه ای از فرط خشم دیگری را به قتل برساند؛ با آنکه همگی مرتکب قتل عمدی شده اند معقول نیست که یکسان به مجازات اعدام محکوم گردند. (صدارت، ، ۱۳۷۵، ص ۳۴-۳۵)

به هر حال به نظر، تعریف اصل فردی کردن مجازات‌ها در حقوق موضوعه کیفری ایران عبارت است از: اعمال و اجرا مجازاتی متناسب با شخصیت و ویژگیهای جسمی، روانی، اجتماعی فرد مجرم که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی و یا خصوصیات مجنی علیه از طرف مقنن پیش بینی شده و از سوی قوای قضاییه و مجریه به منصف ظهور رسیده است و ممکن است حسب مورد منجر به تشدید تخفیف یا تعلیق و .. مجازات شود. (محمدپور، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲)

گفتار دوم: جایگاه اصل فردی کردن مجازات‌ها در میان اصول حاکم بر مجازات‌ها

بند اول: اصل قانونی بودن مجازات‌ها

فردی کردن مجازات‌ها به معنی واقعی کلمه ایجاب می کند نقش مقنن را در مسأله مجازات حذف کرده و تمامی اختیارات را در این خصوص به قاضی محکمه بسپاریم تا او با توجه به خصوصیات و نیازهای یک مجرمین، مجازاتی در خور حال آنان تعیین نماید. همچنانکه در حقوق جزای اسلام اولین برداشت از مفهوم تعزیرات که در عبارت معروف «بما یراه الحاکم» متجلی شده است منطبق بر این دیدگاه می باشد.

در اسلام نظرات قاضی بر حسب اوضاع و شرایطی که جرم واقع شده و احوال مجرمین، مختلف می شود و کیاست و فراست و صداقت قاضی در این مورد، نقش مؤثری را ایفا می کند. لذا برخی از مؤلفین حقوق از این هم پا را فراتر نهاده اند و پیشنهاد نموده‌اند که به جای مجازات‌های کنونی باید نظام مجازات‌ها غیرمعین اعمال شود به این معنی که وقتی دادگاه مجرمیت متهم را احراز نمود به صدور حکم محکومیت اکتفا کند. زیرا، تعیین قطعی مجازات در زندان با توجه به میزان پیشرفت زندانی در طریق زندگی اجتماعی و اصلاح حال او باید صورت گیرد. (صانعی، ۱۳۷۶، جلد دوم، ص ۱۴۵)

بنابراین ملاحظه می شود، علیرغم نظر برخی از حقوقدانان که معتقدند اصل فردی کردن مجازات‌ها رد کلی اصل قانونی بودن مجازات‌ها است می توان به ارتباط نزدیک این دو اصل در مقررات کیفری کشورمان اشاره نمود. به اینکه این دو اصل مانعاً الجمع نیستند و به فرض قاطع اظهارنظر نمود. علاوه بر اینکه در حقوق کیفری ما قاضی می تواند از نتایج اصل قانونی بودن مجازات‌ها، خصوصاً تفسیر مضیق قوانین کیفری بهره جسته نسبت به متهمینی که استحقاق کمک دارند؛ مساعدت نموده و زمینه معافیت آنها را از مجازات یا حداقل تخفیف، فراهم نماید.

بند دوم: با توجه به اصل تساوی مجازات‌ها

همان گونه که گفتیم در ابتدا به نظر می رسد اصل فردی کردن مجازات‌ها در واقع یک استثناء یا رد کلی اصل تساوی مجازات‌ها باشد. زیرا تبعیض در مجازات مجرمین به لحاظ تفاوت‌های فردی و لزوم برخورد متناسب با آنها که اصل فردی کردن مجازات‌ها را بر این اساس استوار نموده است اساساً با اصل تساوی مجازات‌ها مغایرت دارد. اینکه قاضی می تواند با توجه به خصوصیات و شرایط مختلف مجرمین تصمیمات قضایی متفاوتی اتخاذ نماید و مجرمینی که مرتکب جرم واحد شده اند را یکی به حداقل و دیگری را به حداکثر مجازات محکوم نماید. یکی تمام مدت مجازات خود را در زندان سپری کند و دیگری که

مرتکب همان جرم شده است را به طور مشروط آزاد نماید، از آثار فردی کردن کیفرهاست و ظاهراً با اصل تساوی مجازات‌ها که اعمال کیفر را برای همه مجرمینی که مرتکب یک نوع جرم شده اند به طور مساوی خواستار است سازگار نمی باشد.

اما با توجه به اینکه فردی کردن مجازات‌ها به خاطر دارا بودن قصد مجرمانه، شرایط و نیازهای جسمی، روانی، و اجتماعی و .. مختلف مجرمین است حال اگر تصور کنیم دو مجرمی را که مرتکب یک نوع جرم شده اند قصد مجرمانه و سایر اوضاع و احوال ارتکاب جرم، شخصیت اجتماعی و .. آنها به موازات هم و در یک طبقه واقع باشند در اینجا صدور حکم مجازات متفاوت نه تنها بر خلاف عدالت قضایی است بلکه با مبانی و فلسفه اصل فردی کردن مجازات‌ها نیز تعارض دارد. با این فرض و استدلال می توان به عدم مغایرت و امکان اجتماع اصل فردی کردن مجازات‌ها و اصل تساوی مجازات‌ها حکم داد. چه اینکه در حقوق کیفری ما که از نظام مجازات‌های معین تبعیت نموده است به قاضی اختیار داده شده تا بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی مجازاتی مناسب تر به حال بزهکار انتخاب نماید. لذا قادر به فردی کردن کیفرها به طور مطلق نبوده و خواسته در شرایط نسبتاً مساوی احکام مشابهی از دادگاه‌ها صادر شود. اما چون بحث ما در این پژوهش ضمن اثبات تفاوت‌های فردی و لزوم برخورد متفاوت با اشخاص مختلف و تأثیر عوامل مختلفه در ارتکاب جرم این نکته است که کمتر پیش می آید دو مجرم در همه شرایط و اوضاع و احوال شخصی و اجتماعی با یکدیگر یکسان باشند. بنابراین فردی کردن کیفرها استثنایی است بر تساوی کیفرها. (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۸).

بند سوم: با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها

گفتیم بنا به اصل شخصی بودن مجازات‌ها کیفر باید تنها شامل حال مرتکب جرم شود تا بستگان مجرم از گزند ناشی از مجازات مصون بمانند. حال به منظور اجرای دقیق این اصل باید مجازاتی مورد حکم واقع شود که واجد این خصوصیت باشد. بدیهی است هر قدر هم مجازات حساب شده تقنین و اجرا شود عموماً در شخص مجرم خلاصه نشده و جمعی بی گناه را خواسته یا ناخواسته از آثار آن به طور مستقیم یا غیرمستقیم متضرر و متأثر می نماید. به این سبب برخی از حقوقدانان معتقدند مقنن در رفع مجازات باید کاملاً دقت کند یک نوع مجازات‌هایی را وضع نکند که آثار آن در خارج از حدود آن قابل بسط باشد. (گاروفالو، ۱۸۷۸ ص ۱۶) بنابراین وقتی مقنن در تعیین نوع و میزان مجازات نهایت دقت و احتیاط را معمول داشته است و قاضی هم در مقام دادرسی، آن را کاملاً با شرایط فردی و اجتماعی بزهکار متناسب نماید هر دو به اهداف شخصی بودن مجازات‌ها نایل آمده اند. این جاست که می توان به ارتباط نزدیک اصل فردی کردن و شخصی بودن مجازات‌ها اشاره نمود و حتی اصل فردی کردن مجازات‌ها را یکی از شروط اساسی و ضروری اصل شخصی بودن مجازات‌ها مطرح نموده و از اصول شخصی بودن مجازات‌ها به عنوان یکی از آثار اصل فردی کردن مجازات‌ها نام برد.

مبحث دوم: شناخت مبانی و اهداف اصل فردی کردن مجازات ها

گفتار اول: مبانی فلسفی اصل فردی کردن مجازات ها

بند اول: نظریه اصالت فرد یا حقوق فردی

تأمین آزادی فرد و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی انسان که از جمله اهداف قواعد حقوقی محسوب می شود از نظریه اصالت فرد یا حقوق فردی که امروزه در فلسفه حقوق جایگاه ارزشمندی دارد نشأت گرفته است. در مکاتب کهن فلسفی خصوصاً اندیشه فلسفی یونان و حوزه های فکری رواقیون و سوفسطائیان و اپیکور تا زمان معاصر در میان افکار فلاسفه ای چون دکارت، جان لاک نیز این نظریه وجود داشته است. اما کسی که برای نخستین بار نظریه اصالت فرد را در عالم حقوق طرح و آن را با توجه به آثار حقوقی آن به نظم عملی آراست جان لاک فیلسوف انگلیسی بود او فلسفه خویش را بر این مبنا استوار ساخته بود که انسان آزاد به دنیا آمده و حق دارد آزادانه فعالیت های مادی و معنوی خود را گسترش داده و از ثمره آن ها بهره مند شود. ولی برای حفظ حقوق همه افراد ناچار باید حدودی برای آزادی هر یک از افراد بوجود آید.

او در این زمینه می گوید: همه افراد در وضع طبیعی حق دارند قاتل را معدوم کنند. یکی به آن جهت که دیگران را از ارتکاب جرم مشابه برحذر دارند و دیگر این که جان آدمیان را در برابر جنایتکاران در امان دارند. زیرا بزهکار اصول عقل و قوانین و فرمانهای خداوند را به چیزی نمی گیرد و با تخلفات خود و با جنایتی که بر دیگری روا می دارد به همه افراد بشر اعلان جنگ می دهد او در ادامه با طرح این سؤال که آیا فردی در وضع طبیعی می تواند بزهکاری را که به میزان ضعیف تری قانون شکنی کرده است بکشد اظهار می دارد « هر تخطی و تجاوزی را باید به درجه و شدتی کیفر داد که به مجرم بفهماند که عمل او کاری بیهوده و بی ثمر بوده است و وی از کرده خود نادم سازد و دیگران را از انجام چنان کاری بهراساند. »

جان لاک که دولت را ناشی از قرارداد اجتماعی می دانست معتقد بود به موجب قرارداد اجتماعی، قدرت صالحی به نام دولت تشکیل می شود تا از منافع و حقوق انسان ها حمایت و اجرای آنها را تضمین نماید. پس کسی که این قدرت را در دست می گیرد نمی تواند خودسرانه رفتار کند بلکه باید به قرارداد اجتماعی پایبند باشد. زیرا تجاوز از آن سبب می شود که قدرت دوباره به ملت بازگردد. (کاتوزیان، ۱۳۶۳ ص ۳۶۰)

افکار او و اندیشه های ژان ژاک روسو و سایر نویسندگان مکتب حقوق به طور غیرمستقیم در تکوین اعلامیه های حقوق بشر مقرر داشته اند که هدف هر جامعه سیاسی، حفظ حقوق طبیعی و زوال ناپذیر انسان است. (کی نیا، ۱۳۸۰، ص ۹۶)

بنابراین نظریه اصالت فرد که منحصر در حقوق قرارداد و حاکمیت اراده اشخاص در انعقاد عقود و انجام معاملات نیست در حقوق کیفری هم موجد اثر و منشاء اصولی است. از جمله اصل فردی کردن مجازات ها. زیرا به موجب این نظریه انسان می تواند هر عملی را که مایل است بدون اینکه محدودیت یا ممنوعیتی موجب سلب آزادی او شود مرتکب شود. لذا ممنوع کردن او از انجام عمل یا ترک فعل باید از نظر تأمین منافع و آزادی فردی مفید و قابل توجیه بوده و در قانون پیش بینی شده و میزان مجازات مترتب بر آن نیز مطابق مقررات متناسب با عمل مجرمانه و وضعیت مجرم باشد و این موضوع نیز در ماده پنج

اعلامیه حقوق بشر آمده است که مقرر می‌دارد؛ قانون حق منع اعمالی را دارد که به حال اجتماع مضر باشد. آنچه را که منع قانونی ندارد نمی‌توان ممانعت کرد و هیچ کسی را نمی‌توان به آنچه قانون امر نکرده مجبور ساخت. چنانچه جان لاک هم می‌گفت: «در وضع طبیعی فردی که جرمی مرتکب شده است باید با کیفری متناسب با جرمش تنبیه گردد.»

بنابراین دانشمندان علوم کیفری و جرم‌شناسی به تبع فلاسفه و صاحب نظرانی که مطابق نظریه اصالت فرد به ارزش‌والای انسان توجه داشته و در ورای مفهوم مجرد قضایی جرم، تحت تأثیر نظریه مذکور به مجرم به عنوان یک انسان توجه نموده و تقلیل یا نابودی پدیده بزهکاری را در اصلاح و بهبود وضع او جستجو نموده‌اند. اصل فردی کردن مجازات‌ها را پیشنهاد داده‌اند تا برای تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و احترام به شخصیت انسان، مجازات مطابق با وضعیت‌های فردی و اجتماعی مجرم تعیین و اجرا شود.

بند دوم: نظریه اصالت جمع

طرفداران این نظریه که به اصیل بودن جامعه در مقابل فرد معتقدند؛ ریشه قواعد انصاف و عدالت را در فایده‌ای می‌دانند که از رعایت قاطعانه آن قواعد برای جامعه به دست می‌آید. (کاتوزیان، ۱۳۶۳ ص ۳۷۲)

به قول ایهرینگ حقوقدان برجسته آلمانی وقتی قانون تنها وسیله تأمین منافع جامعه است باید مجازاتی هم که به موجب قانون برای بزهکار تحمیل می‌شود متضمن منافع اجتماعی باشد زیرا، هدف قواعد حقوق، تأمین سعادت اجتماع و ایجاد نظم در زندگی مشترک افراد است. (کاتوزیان، ۱۳۶۳، ۳۷۶) بنابراین مجازات باید غیر از اهداف سنتی خود، جامعه را از خطرات ناشی از بزهکاری فرد مجرم نجات دهد.

اگر در اولین برداشت از واژه دفاع اجتماعی بگوییم که به موجب اصالت جمع، فرد هیچ حق مطلق در برابر منافع عموم ندارد؛ شاید این برداشت را بتوان با یکی از اهداف فردی کردن مجازات‌ها یعنی پیشگیری از وقوع جرم منطبق دانست. زیرا، اعمال مجازات متناسب، فرض ارتکاب مجدد جرم را از ناحیه مجرم منتفی می‌نماید و به این وسیله جامعه را از گزند آثار مضر ناشی از جرم مصون می‌دارد. با این نظر بزهکار وجود خطرناکی است که آسایش عمومی را مختل و حق جامعه را تضییع نموده است. زیرا، جامعه مانند تمام موجودات دارای روح باید از خود دفاع نموده و موجود خارجی مضر را دفع کند (فخیمی، ۱۳۸۱، ۸۳۷)

اما به نظر می‌رسد اگر پیشگیری از وقوع جرم را برای دفاع از جامعه، در زمره اهداف اجتماعی فردی کردن مجازات‌ها، با نظریه اصالت جمع منطبق بدانیم لاجرم باید اصلاح و بهبود بزهکار را ناشی از نظریه اصالت فرد و سازگار با اصل فردی کردن مجازات‌ها دانست. در نتیجه باید اهداف فردی کردن کیفرها را نقطه تلاقی اهداف دو جریان مهم فکری بشر، یعنی اصالت فرد و اصالت جامعه دانست.

گفتار دوم: مبانی علمی اصل فردی کردن مجازات ها

بند اول: تفاوت های فردی

آگاهی از وجود تفاوت های فردی بین انسان ها، شاید قدمتی به اندازه خلقت انسان داشته باشد. زیرا، انسان های اولیه نیز که درغارها و جنگل ها زندگی می کردند از پدیده تفاوت های فردی بین انسان ها آگاه بودند و بر اساس تفاوت های فردی تقسیم کار می کردند. برای مثال دسته ای از افراد شکارچی و عده ای دیگر تهیه کننده هیزم و خوراک بودند. تفاوت های فردی در ایران کهن و ملل مختلف نیز مطرح بوده است. برای مثال، قوم آریایی ایرانی به سه گروه: جنگاوران، بزرگران و مغان تقسیم می شوند. افلاطون، مردم را از لحاظ استعداد به سه گروه طلا، نقره و مس تقسیم می کند. وی با بیان دسته بندی به تفاوت های فردی بین انسان ها اشاره می کند. یا مولوی با بیانی بسیار ساده، وجود تفاوت های فردی را این گونه عنوان می کند:

هر کسی را بهر کاری ساختند میل آن را در دلش انداختند

لئو تولستوی می نویسد: «یکی از متداولترین خرافات این است که هر یک از افراد بشر دارای خصوصیات ویژه و مخصوص به خود است... اما انسان همچون رودخانه می باشد. آب همه رودخانه ها یکی است و با دیگر رودخانه ها تفاوتی ندارد ولی هر یک از رودخانه ها در یک نقطه، باریک است، در جای دیگر تند، در یک جا آرام، در نقطه ای فراخ، گاهی دارای آب روشن، زمانی سرد، یک وقت کدر و گاهی گرم است. انسان هم همین طور است. هر یک از افراد بشر در وجود خود ویژگی های سایر افراد بشر را دارد که گاهی این خصوصیات و زمانی آن ویژگیها خودنمایی می کنند. در حالی که همیشه انسان واحد است» (ادرت شوسترم ۱۳۶۶، ۸۱)

آری، این تنها تولستوی نیست که این چنین فکر می کند. بلکه، بسیاری از گذشتگان و معاصرین او همانند او اعتقاد داشتند. انسان ها به لحاظ اشتراک در سه امر مهم تولد، حیات و مرگ در وضعیت مشابه جسمانی و خواسته های مادی و معنوی نسبتاً نزدیک، اصولاً با هم یکسانند و اختلافات اساسی میان آنها وجود ندارد. در حالیکه افراد آدمی از جنبه های مختلف رفتار و شرایط جسمی با یکدیگر تفاوت هایی دارند.

بنابراین، ملل مختلف در طول تاریخ از وجود تفاوت های فردی بین انسان ها آگاهی داشته و آنها را طبقه بندی می کردند اما این نوع تقسیم بندیها دقیق، عینی و علمی نبوده اند. اکثر روانشناسان مطالعه علمی تفاوت های فردی را به سال (۱۷۹۶) بر اساس اتفاقی که در رصدخانه گرنویچ انگلستان افتاد می دانند وعده ای دیگر معتقدند که مطالعه علمی تفاوت های فردی توسط نظریه تکاملی داروین مطرح شد. داروین در کتاب خود با نام «اصل انواع» با صراحت به تفاوت های فردی اشاره می کند وی می گوید افراد یک نوع جاندار خصوصیات فردی متفاوتی دارند و خصوصیات فردی مساعد موجب بقا می شود. داروین باقی ماندن افراد دارای خصوصیات مساعد را انتخاب طبیعی می نامد.

از جمله افرادی که به مطالعه تفاوت های فردی پرداخته اند میتوان از ژان ژاک روسو و فرانسویس گالتون و آلفرد بینه می توان نام برد که به مطالعه تفاوت های فردی پرداخته اند.

تفاوت های بین افراد به تفاوت های بین فردی بر اساس تفاوت که شخص با دیگران دارد و تفاوت درون فردی که تفاوت در بین استعدادهای یک شخصی می باشد؛ تقسیم می شود.

تفاوت بین اشخاص به عوامل مختلفی از جمله وراثت و محیط و تعلیم و تربیت بستگی دارد. امروزه برای شناخت تفاوت های فردی از روش های مختلف علمی مثل آزمون های هوش استفاده می کنند ولی بحث اصلی ما در این مقال، بررسی تفاوت های فردی در ارتباط با شکل گیری شخصیت افراد می باشد که در اثر عوامل وراثت یا محیطی ممکن است شخصی با شخصیت طبیعی رشد نموده و فرد دیگری با شخصیت ضد اجتماعی رشد نماید. متأسفانه، آستانه تحریک افراد در مقابل عوامل جرم زا مثل هم نبوده و هر شخصی در مقابل هر یک از پدیده های جرم واکنش های متفاوتی را از خود بروز می دهد. (تهران، نی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲).

فایده این شناخت، در بررسی تفاوت های فردی شناسایی شخصیت مجرم در راستای فردی کردن مجازات ها می باشد. مسأله ای که در طول تاریخ تکامل بشریت فراموش شده و باعث شده است که هزاران نفر بی گناه با شمشیر عدالت ناعادلانه به هلاکت برسند. سوآلی که اینجا مطرح می شود این است که، آیا تفاوت های فردی قابل شناسایی است یا نه؟ در ادامه مطلب، ما گفتارمان را با عنوان شناخت پذیری تفاوت های فردی ادامه می دهیم.

شناخت پذیری تفاوت های فردی

آیا با وجود تفاوت های فردی اصولاً این خصوصیات قابل اندازه گیری یا به اصطلاح شناخت پذیری هستند یا خیر؟

به عبارت دیگر وقتی قاضی در مقام دادرسی می خواهد به استناد اصل فردی کردن مجازات ها، مجرم را بشناسد آیا این چنین شناختی امکان پذیر است یا خیر؟

ثورندایک می گوید: «هر چه در این جهان وجود دارد دارای حد و اندازه است و قابل شناخت می باشد» از نظریه پردازان شخصیت، آن ها که جبری و عینی هستند، طبیعت بشر را کاملاً قابل بررسی و مطالعه عینی و شناخت پذیری می دانند. چنانکه واتسون عقیده داشت که با مشاهده و آزمایش های دقیق علمی، دست یابی به قوانین اصول طبیعت بشر و شناخت عوامل اساسی وجود او امکان پذیر است. (شاملو، ۱۳۷۰ ص ۱۵)

اما افراد دیگر مانند کارل راجرز معتقدند که دنیای تجارت درونی افراد امری است کاملاً شخصی و ذهنی که دائماً تغییر می یابد. به همین علت ارزیابی و دستیابی علمی به آن و شناخت پذیری آن به طور کلی میسر نیست و با مطالعه احوال هر فرد فقط ممکن است بتوانیم تا حدودی او را بشناسیم و نمیتوان با قوانین عمومی علمی و تعمیم یافته افراد را شناخت. (پرهام ۱۳۹۰، ص ۸۴)

اگر بگوییم شخصیت هر انسان مبتنی بر سه زمینه اساسی است. اولین زمینه، زمینه زیستی (بیولوژیک) است. برخی از ویژگیهای زیستی نتیجه وراثت اند. و پاره ای از استعدادها را تعیین می کنند. زمینه دوم، یادگیری اجتماعی است به نحوی که جامعه رفتارهای پسندیده یا ناپسند را به افراد آموزش می دهد و بالاخره سومین زمینه، تاریخ زندگی شخص است. منظور از تاریخ زندگی شخص، تأثیر و تأثر متقابل زمینه های زیستی و عناصر مشترک اجتماعی است که به گفته جامعه شناسان، تاریخ زندگی شخصی هر فرد از این طریق پدید می آید. تاریخی که به خاطر آن هر شخص در حکم فرد یگانه است. (پرهام ۱۳۹۰، ۸۴).

بند دوم: تأثیر عوامل مختلف در ارتکاب جرم

در بنیان هر واقعه اجتماعی آنقدر عوامل گوناگون وجود دارد که بر شمردن همه آنها اگر تقریباً غیرممکن نباشد قطعاً امر بسیار دشواری است. زیرا خیلی از عوامل به ملاحظاتی مکتوم و ناشناخته در زیرسپوش هایی به عنوان اسرار باقی می ماند که بررسی علمی را دچار محاق و محال می سازد. تجارب جرم شناسی این نکته را آموخته است که هیچ گاه نمی توان به طور قاطع گفت که پدیده نابهنجار اجتماعی معینی نتیجه جزمی ریاضی، اقتران و ترکیب یک یا چند عامل خاص است. بنابراین این امر مانع از آن نیست که بتوان به وجود بعضی از این عوامل که نقش مؤثری در تحقق پدیده مجرمانه معین دارند پی برد و کیفیت و کمیت تأثیر هر یک از عوامل و ترکیبات مختلف آنها را مورد بررسی قرار داد. این استدلال کلی بر مبنای تحقیق جرم شناسی در مورد بررسی عوامل مؤثر در وقوع جرم صادق است. زیرا جرم هم مانند پدیده اجتماعی مولود چندین عامل است که بعضی از آنها ریشه های اجتماعی و فرهنگی و محیطی و برخی دیگر به صورت بنیادهای شخصی اعم از نارسائی های بیولوژیک و یا کمبودهای روانی جلوه گرند.

با این مقدمه اینک به بررسی برخی از عوامل برجسته و موثر در وقوع پدیده مجرمانه که سهم بیشتری در ارتکاب جرم دارند و جامعه با این عوامل و شرایط دست و پنجه نرم می کند، می پردازیم.

پرداختن به عوامل تأثیرگذار در ارتکاب جرم چندان گسترده است که در این مقال نمی گنجد و نیاز به تحقیقی جداگانه دارد ولی ما در اینجا صرفاً به بررسی عواملی که بر اراده مجرم اثر گذاشته است یا شرایط و محیط را برای ارتکاب جرم آماده می کند یا به نوعی مشوق مجرم در فصل ارتکابش هست، می پردازیم و با بررسی مبانی این عوامل در روشن کردن مسأله تلاش خواهیم کرد.

عوامل مؤثر در بروز جرم

الف) تأثیر عوامل زیستی :

تأثیر زیست شناختی وراثت و انتقال خصوصیات جسمانی، عقلانی و هوش والدین و اجداد انسان از دیرزمان موضوع مطالعه روانشناسان و علمای اخلاق بوده است و این موضوع تحت عنوان وراثت عقلی و اخلاقی مورد بررسی واقع شده است. در بین دانشمندان علوم زیستی و وراثت، لمبرزو یکی از پیشگامان این نظریه است. این دانشمند طی آزمایش های متعدد و مطالعه

طولانی خود راجع به ۳۸۳ مجرمه جنایتکاران ایتالیایی و ۵۹۰۷ بزهکار زنده نتیجه گیری کرد که برخی اختلالات بیولوژیکی علت بزهکاری این افراد می باشد و براساس این آزمایش ها، فرضیه جانی مادرزاد را ارائه داد.

هر چند این فرضیه توسط دانشمندان بعد از وی رد شد اما از این جهت که یک باره توجه همگان را به مجرم جلب کرد اهمیت ویژه ای دارد. ما در مورد تأثیر این عوامل هیچ زمانی نمی توانیم به طور مطلق قضاوت کنیم ولی این را می پذیریم که عوامل بیولوژیک یکی از عوامل بسیار مهم در وقوع پدیده مجرمانه می باشد. زیرا، این عوامل که در تمام مراحل تکامل انسان همراه وی می باشد با تأثیری که بر اراده مجرم می گذارد مقاومت وی را کم می کنند و آستانه تحریک وی را بالا برده و باعث می شود که شخص بدون هیچ مقاومتی تسلیم عوامل جرم زاده و مرتکب جرم شود. به طور خلاصه نتیجه می گیریم که عوامل زیستی یا بیولوژیک عواملی هستند که خارج از اراده شخص بر اراده وی در ارتکاب جرم تأثیر می گذارند و این عوامل فردی بوده و از درون شخص بر وی تأثیر می گذارند که در اینجا می توان فهرست وار به عواملی چون جنس، سن، اندام، عدم تقارن در مجسمه، قیافه، زشتی، زیبایی، نقص خلقت، نوع خون، وضع مزاج، قدرت، سوابق بیماری، وضع ترشح غدد، کروموزوم اضافی و عامل ژنتیک، اشاره کرد. (صلاحی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۶).

ب) تأثیر عوامل روانی

گاروفالو (۱۸۷۸) از معتقدان مربوط به تأثیر عوامل روانی در ارتکاب بزه است. بررسی و شناخت عوامل روانی، مربوط به دانش روانشناسی جنایی است. از جمله رسالت این دانش، بررسی منش و شخصیت بزهکار و ارزیابی گرایش های ضد اجتماعی و مطالعه روان خودآگاه و ناخودآگاه آنان به منظور تعیین مسئولیت اخلاقی و اجتماعی شان است. در مطالعه ای معلوم شد که ۷۵ درصد مجرمین ۱۸ تا ۲۵ سال دارای بیماری روانی بودند. جرم شناسان دانمارکی طی مطالعه ای به این نتیجه رسیدند که ۷۹ درصد مجرمین به بیماریها و اختلالات روانی از قبیل نورو، سایکوز، و روان پریشی مبتلا هستند.

طبق دیدگاه روانکاو (فروید) خانواده و والدین کودک نقش بسیار مهمی در ساختن شخصیت معتدل و استوار انسان دارند. زیرا چنانچه سیر طبیعی رشد کودک تا پنج سالگی تکمیل نگردد و طی یکی از مراحل مختلف توقف حاصل شود این امر سبب بروز اختلال ها و عکس العمل های ضد اجتماعی در رفتار آدمی خواهد شد. بر طبق دیدگاه روانشناسان در تحلیل شخصیت بزهکار، تمایلات و انگیزه های ناخودآگاه، جایگاه مهمی دارند. از نظر این دانشمندان مجازات افرادی که به علل اختلالات روانی مرتکب بزه می شوند نه تنها مثرتر نیست؛ بلکه آنان را به سوی جرایمی تازه نیز سوق میدهد.

عواملی چون ترس، بدبینی، خودپسندی، خودخواهی، مهرطلبی غیرعادی، پرخاشگری خیال، بی پروایی، خبث طینت، احساس گناه، جنون اخلاقی، محافظه کاری، ناکامی، محرومیتها، عقده الکترا، اضطراب اختگی، صرع، بیماریهای روانی، هیستری، پارانوئید، تزلزل شخصیت، اختلالات منشی و بیماری روان - تنی در این گروه از عوامل قرار می گیرند.

ج) نقش عوامل اجتماعی در بروز جرم

برخی از دانشمندان عوامل محیطی و اجتماعی را منشأ پدیده جرم تلقی کرده اند. به نظر این دانشمندان، جرم پدیده ای نیست که عوامل و شرایط جسمانی و روحانی افراد در بروز آن تأثیر داشته باشد بلکه عواملی که سبب بروز جنایت می گردد جامعه و محیط است. دکتر لاکاسانی (۱۸۴۳-۱۹۲۴) رئیس مکتب محیط اجتماعی، عامل محیطی و فرهنگی را تنها موجب جرم معرفی کرده است. به نظر این دانشمند، همانطور که هر میکروب در شرایط و محیط خاصی اجازه رشد و نمو و تکثیر می یابد؛ پدیده جرم نیز به مثابه میکروب در محیط و فرهنگ مربوط به خود، زاییده می شود. از نظر دکتر لاکاسانی منشأ پدیده جرم تنها عوامل زیستی و روانی است، مارکس نیز پدیده جرم را ناشی از وضعیت ناهنجار اقتصادی می دانست.

مکتب سوسیالیستی او جامعه اشتراکی را به عنوان جامعه ایده آل معرفی می کرد که طبق نظر آنان جرم زاییده نظام سرمایه داری است.

- نابهنجاری خانوادگی

از جمله عوامل اساسی شکل گیری شخصیت و منش فردی و اجتماعی کودک خانواده است. از دیدگاه کودک، والدین مهمترین و ارزنده ترین الگوهای جهان هستند. کودک در محیطی که زاییده می شود و رشد و نمو پیدا می کند به موازات فراگیری زبان و نمود ارتباط با محیط و اعضای خانواده و جامعه، آداب و رسوم و خلیات خانواده خود را کسب می کند و آنها را جزئی از

شخصیت و منش خود می‌سازد. رفتار خشنونت‌آمیز والدین در خانواده با کودک و با همدیگر، این عقیده نادرست را در ذهن کودک بارور می‌سازد که در اجتماع نیز خشنونت و جدال حلال مشکلات است. به نظر جرم‌شناسان خانواده از جمله محیط‌های اجتناب‌ناپذیر یا حتمی و نخستین آنهاست. خانواده از آن رو محیط حتمی تلقی شده که کودک در انتخاب آن نقشی ندارد. رفتارهای آتی کودک تا حدود زیادی ناشی از برخوردهای ناسالم پدر و مادر نسبت به کودک در سالهای اولیه زندگی است. از مهمترین ارزش‌هایی که لازم است کودک در محیط خانواده فرا گیرد عشق و محبت است. والدین باید با رفتار عطف‌آمیز و انسانی خود کودک را از عشق و محبت و ایثار و گذشت سرشار نموده و آنها را در گسترش و اشاعه این ارزشهای والای انسانی یاری دهند.

معمولاً خانواده‌هایی که بزه‌پرور هستند دارای ویژگی‌های زیر هستند.

- در میان این خانواده‌ها بزهکاری و میگزساری رایج است.
- خانواده از هم پاشیده می‌باشد (طلاق یا مرگ یکی از والدین)
- مراقبت کافی از فرزندان به عمل نمی‌آید (به علت جهل یا عمد)
- فضای خانواده از نظر تبعیض، افراط، تفریط، خشنونت، فضای نامطلوبی است.
- خانواده از نظر نژادی و مذهبی دارای تفاوت‌گونه‌گونه زیاد است.
- در خانواده مشکلات مالی، بیکاری و... بیداد می‌کند.

- محرومیت اقتصادی و فقر

مطالعه اجمالی تاریخ نشان می‌دهد که آدمی در هر شرایطی به منظور بقای موجودیت خود در تلاش برای کسب امکانات مادی بوده است. از این رو مسأله تأمین معاش در معنای عام کلمه از مهمترین مسائل زندگی محسوب شده است. فقر و محرومیت و ریشه‌ی ناهنجاری‌های روانی و انحرافات و تبه‌کاری هاست. علی (ع) فقر را موت اکبر معرفی کرده است. یا در جای دیگر آن را مساوی کفر دانسته است. بنابراین فقر و محرومیت می‌تواند به عنوان عاملی جرم‌زا موجب نابسامانیها و افزایش جرائم خصوصاً جرائم علیه اموال گردد. زیرا رسالت دین عبارت است از کنترل غرایز و احساسات آدمی.

فقر و محرومیت باعث رشد عقده‌های روانی در شخصیت افراد شده و افرادی که بزرگترین جنایات را در طول تاریخ مرتکب شده‌اند همچون هیتلر و صدام از چنین عارضه در دوران کودکی و نوجوانی خود رنج می‌برند. محرومیت‌های اجتماعی و فشارهای خانوادگی گاهی فشارهای بسیار سنگین کیفی بر روان فرد وارد نموده و مقاومت وی را در مقابل ارتکاب جرایم سست نموده و آستانه تحریک وی را افزایش می‌دهد و فرد خیلی زود در مقابل ارتکاب جرایم تسلیم می‌شود. در واقع فقر یکی از اصلی‌ترین عوامل موثر در وقوع جرم است. (محمدپور، ۱۳۹۰، ص ۱۰۲)

– تأثیر جنگ در افزایش جرائم

بحران جنگ از جمله عوامل اجتماعی جرم زایی است که جرم شناسان و جامعه شناسان درباره تأثیر آن متفق القول اند و برای توجیه آن دلایلی را ذکر کرده اند. وجود موقعیت نامناسب اقتصادی - اجتماعی از قبیل جیره بندی مواد غذایی، تثبیت آمرانه قیمتها، بازار سیاه برخی کالاهای ضروری، جرایم را افزایش می دهند. لطمات و صدمات، مقاومت افراد را در مقابل وسوسه های نفسانی کاهش داده و سبب بروز جرم می گردد.

هنگامی که کشور، تحت محاصره دشمن قرار می گیرد؛ تعدادی از نیروهای داخلی قصد همکاری با نیروهای اشغال گر را پیدا می کنند و از این طریق همکاری با اشغال گر جزئی از جرائم محسوب می گردد. با این اوصاف نمی توان گفت که پدیده جنگ خودبخود پدیده ای شر و منفور است، بلکه در بسیاری از اوقات جنگ سبب تقویت روحیه آزادیخواهی، گذشت، ایثار نیز می گردد.

– خانواده های بد سرپرست

خانواده هایی که نسبت به فرزندان یا فرزند خوانده هایشان خشونت فیزیکی و روانی اعمال می کنند، خانواده هایی که یکی از والدین آنها معتاد هستند یا در معرض از هم پاشیدگی و طلاق قرار دارند و کودکان و نوجوانان در آن خانواده ها احساس آرامش نمی کنند، در چنین مواردی باید به مراجع خاصی برای اصلاح خانواده و یا نگهداری مؤثر از فرزندان آن ها متوسل شد.

لازمه هر گونه اقدام در این زمینه آگاهی از وجود چنین اوضاع خطرناکی در خانواده هاست. این امر ایجاد یک سیستم اطلاع رسانی دقیق در این خصوص را ضروری می سازد. همه اعضای جامعه باید از وجود نهادهای خاص حمایتی از کودکان نظیر کمیسر کودکان، پلیس کودکان و سازمانهای غیردولتی که در زمینه حمایت از کودکان و نوجوانان فعالیت می کنند آگاه باشند تا بتوانند به راحتی با آن نهادها ارتباط برقرار کنند و وضعیت خطرناک خود را عنوان کنند. این مشکلات مربوط به مقوله بیکاری است که تعداد زیادی از بزهکاران از وجود این مسأله رنج می برند و این خود زمینه مناسب برای بزهکاری است. پس به طور خلاصه می توان اظهار کرد که عوامل اجتماعی عواملی هستند که زمینه را برای وقوع جرم فراهم نموده یا بعضی مواقع آن عوامل را تشدید می کنند و باعث ایجاد جرم در جامعه می شوند.

بند سوم - بررسی مبانی علمی و روانپزشکی ارتکاب جرم و نقش آن در فردی کردن مجازات

بی شک اصلی ترین دلیل که پشتوانه عادلانه بودن قوانین کیفری در نظام های قضایی مختلف است؛ اصل مختار بودن مجرم در انجام جرم و نقش اراده آگاهانه و آزادانه در ارتکاب جرم است.

نگاه بسیط به انسان و انسان مجرم در قرون و اعصار گذشته که انسان را موجودی ساده و کاملاً مختار در ارتکاب جرم می دانست؛ منتهی به وضع مجازات های یکسان برای افراد مرتکب شونده، شده بود. در این رژیم های قضایی اصولاً، این موضوع

که ممکن است مجرم تحت تأثیر عوامل خارج از اراده خودش چه درونی و چه بیرونی مرتکب جرم شده باشد؛ اصولاً مورد توجه نبود.

مجرمین با خواستگاه های مختلف مورد مجازات قرار می گرفتند. چه آنان که آزادانه و آگاهانه مرتکب جرم می شدند چه آنان که تحت تأثیر جبرهای زیستی، اجتماعی و روانشناختی مرتکب جرم می شدند و چندان اراده آگاهانه آنان نقشی در این اعمال نداشت. اگر چه طی این مدت در نظام های حقوقی مقررات مختلفی وضع می شد که شرایط خاص مجرم را در ارتکاب جرم در نظر می گرفت. لیکن تنها در قرن بیستم و به دنبال پیشرفتهای حاصله در علوم ژنتیک، زیست شناسی، روانپزشکی و روانشناسی به تدریج و البته به طرق علمی، نقش جبرهای مختلف تأثیرگذار بر اراده آزادانه‌ی انسان ها، مورد شناسایی قرار گرفتند و در این میان شناسایی یا کشف ضمیر ناخودآگاه و تأثیرات عمیق، گسترده و شگرف آن بر اراده انسان، نقش فوق العاده ای در تلقی جامعه از انسان های مجرم داشت.

به تدریج به این موضوع پی برده شد که چگونه خصوصیات ژنتیکی حاصل از زندگی، چندین نسل بر شخصیت و اعمال انسان ها تأثیر می گذارد. به تدریج مشخص شد که سرشت متفاوت افراد چگونه باعث رفتار متفاوت آنها می شود. و متعاقباً افراد می توانند به علل وانگیزه های مختلف و به طرق آگاهانه، نیمه آگاهانه و ناآگاهانه مرتکب جرم واحد شوند. (ولیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۵)

بسیاری از خصوصیات اخلاقی پیش از اینکه انتخاب برنامه ریزی شده شخصی باشند؛ ریشه های سرشتی (ژنتیکی) دارند و به طریق وراثتی منتقل می شوند. امروزه به تدریج مشخص شده است که ریشه بسیاری از خصوصیات اخلاقی و ویژگیهای شخصیتی، ژنتیکی است و بعد از تولد نیز محیط در شکل‌های مختلف به شخصیت انسان در تکمیل نقش ژنتیک کمک می دهد و به عبارتی وقتی یک شخص به بلوغ اجتماعی می رسد و خود را فاعل مختار می بیند دارای انبوهی از ویژگیهای شخصیت است که با همیاری محیط و ژنتیک شکل گرفته اند و تأثیرات مثبت و منفی خود را بر اراده شخص اعمال می کنند. این ویژگی ها در درصد قابل توجهی از افراد، خصوصیات طبیعی و عادی هستند و شخص به کمک آن ها در جامعه شناخته می شود و با آن ها زندگی می کند. لیکن برخی از این خصوصیات شخصیتی، نرمال نبوده و تحت عنوان اختلال شخصیت شناخته می شوند، یا در موارد دیگری شخصی دچار بیماری مستقیم شخصیتی و روانی است که البته تحت تأثیر عوامل مختلف ژنتیکی، محیطی و اجتماعی بوجود می آیند و اراده آگاهانه شخص را تحت تأثیر قرار میدهند.

زمانی نقش این عوامل در حقوق جزا مورد توجه قرار می گیرد که بدانیم بسیاری از ویژگی هایی که در اشخاص متبلا به اختلال شخصیت یا بیماری اعصاب و روان وجود دارد زمینه های غیرارادی و ناآگاهانه ارتکاب جرم هستند.

افراد مبتلا به اختلال شخصیت پارانوئید دچار بیماری بدبینی و سوءظن به افراد پیرامون خود هستند و این می تواند منجر به شکل گیری نقشه اقداماتی علیه دیگران شود که مورد سوءظن مرضی هستند و در نهایت می تواند عملاً زمینه ساز جرم شود.

مردان دارنده کروموزم مضاعف (۶) افرادی ذاتاً تهاجمی هستند و مستعد ارتکاب طیف وسیعی از جرم های مختلف و رفتارهای ستیزه جویانه هستند. یکی از اختلالاتی که در شخصیت های وسواسی - جبری، وجود دارد وجود تکانه حرکات ضد اجتماعی

یا اعمالی مثل دزدی است. مثلاً، شخص تا این عمل را انجام ندهد آرام نمی‌شود. در واقع انجام عمل دزدی راهی برای کاهش استرس از شغل مبتلا به این نوع تکانه است. در اختلال شخصیت ضداجتماعی شخص، ذاتاً نمی‌تواند هنجارها و حریم و حدود اجتماعی را تحمل کند و به طور ناخودآگاه تمایل به شکستن هنجارهای اجتماعی و انجام رفتارهای ضداجتماعی دارد که بسیاری از آن‌ها جرم محسوب می‌شوند.

در مبتلایان به اختلالات هذیانی، شخص به طور مرضی افکار و ادراکاتی دارد که اگر چه واقعیت ندارند نسبت به محیط، تصویری توهمی و هذیانی دارند و مستعد حرکات ضداجتماعی هستند که بسیاری از آنها زمینه ساز جرائم سنگین مثل قتل هستند در حالیکه این رفتارها چندان تحت اراده آگاهانه فرد نیست.

بسیاری از داروها اثراتی روی سیستم عصبی و شخصیتی فرد دارند که به جرائم مختلفی منتهی می‌شود. مثل داروهای روانگردان، مسمویت با الکل می‌تواند به جرائمی چون تخلف مرگبار در رانندگی و حتی قتل منتهی شود. انحرافات جنسی نیز در بسیاری از موارد ریشه در اختلالات شخصیت دارد. مثلاً همجنس‌بازی یا کودک‌آزاری جنسی یا دگرآزاری جنسی یا سادیسم جنسی و خودآزاری جنسی یا مازوخیسم، لذت بردن از مورد آزار جنسی قرار گرفتن و نیز عمل جنسی با حیوانات و این قبیل مسائل که در نظام‌های اجتماعی به عنوان جرم تلقی می‌شوند.

بسیاری از این موارد، مربوط به اختلالات شخصیت هستند و این اختلالات همانطور که گفته شد ریشه اصلی آنها سرشتی (ژنتیکی) می‌باشند و عوامل مختلف به صورت غیرارادی شخص را وادار به ارتکاب این جرم‌ها می‌کنند.

خلاصه این که عوامل ژنتیکی و شخصیتی و فاکتورهای مربوط به ضمیر ناخودآگاه در قرن بیستم شناخته شده‌اند و بسیاری از عوامل دارویی بر اراده آگاهانه مجرم اثر گذاشته و آنها را مرتکب جرم می‌کنند و توجه به کاربرد دانش پزشکی و روانشناسی و ژنتیک در دانش حقوق و جرم‌شناسی اقتضا می‌کند؛ فاکتورهای یاد شده در تعیین نوع و شدت مجازات مجرمین تحت تأثیر این عوامل لحاظ شوند و به عبارتی کشفیات قرون اخیر در پزشکی، روانشناسی، ژنتیک و انسان‌شناسی از پشتوانه‌های اصلی فردی کردن جرم و مجازات هستند. (اردبیلی ۱۳۸۴، ص ۹۵)

گفتار سوم: اهداف اصل فردی کردن مجازات‌ها

بند اول: اهداف شخصی

الف - رعایت عدالت

جایگاه منبع عدالت و علاقه وافر انسان‌ها به استقرای آن بر هیچ کس پوشیده نیست. چنانکه می‌بینیم اثر نفیس حکیم و فیلسوف فرزانه یونان، افلاطون با این پرسش آغاز می‌شود که معنای عدالت و حق چیست؟ قرآن کریم نیز فلسفه ارسال رسل و انزال کتب را به قیام به قسط و اجرای عدالت دانسته و مفهوم واقعی دین را در عدالت جستجو نموده است با این فرض قوه

^۲- لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط.

قضائیه از دیرباز در تمام ممالک بر اساس آرزوهای عدالت خواهانه تأسیس شده است. در طول تاریخ، بشر در همه نظام های جزائی جهان مدعی اجرای عدالت بوده است لکن اجرای عدالت را در این دیده است که همه مجرمین را به سزای اعمال شنیع خود رسانده و به طور مساوی مجازات کنند. زیرا معنی سنتی حق و عدالت از دیدگاه جزایی این بود که مجازات ها ثابت و برای همگان یکسان، اعمال شود. اما با توجه به تفاوت غیرقابل انکار در میان انسان ها از نظر زیستی، روانی و اجتماعی و ماهیت متفاوت جرائم و انگیزه های مختلف مجرمانه، اعمال یک نوع مجازات برای همه افراد از نظر عقلی با عدالت سازگار نیست.

برخی از مؤلفین می گویند با کمال تأسف بین قوانین و عدالت گستری عصر حاضر گردایی ژرف وجود دارد. زیرا تنها قوانین تغییر کرده ولی در طرف قضاوت هیچ تحولی بوجود نیامده است و با وجود قوانین پیشرفته در زمینه های اجرای صحیح عدالت، قضاات همچنان بر کارکردهای قدیمی مجازات ها پافشاری می کنند.

بنیان حیات کشورها وقتی سست و لرزان می گردد که دستگاه داد و عدل آنها به شایستگی انجام وظیفه نکنند. در این صورت وخامت و تباهی جانفرسا، این کشورها را فرا می گیرد و به پرتگاه نیستی سوق می دهد (علی آبادی، ۱۳۵۳، ص ۵۷)

حال با این اعتقاد، اگر مجرم را تنها به عنوان موجودی که خارج از تأثیرپذیری عوامل ارثی و اکتسابی، دست به اعمال مجرمانه زده است؛ جدای از دیگران مورد مطالعه قرار نداده و در امور زندگی بزهکار در ماهیت جرم ارتكابی و انگیزه هایی که او را به سوی ارتكاب جرم سوق داده و نقش تحریکات مجنی علیه کنکاشی به عمل نیاوریم؛ هرگز نمی توانیم درباره او عدالت را اجرا کنیم. چنانچه مذاهبی که در عدالت همیشه پیشرو بودند اختلاف ظروف عوامل نفسانی و موجبات عذر را موجب تغییر کیفر جرم دانسته اند در حقوق جزای اسلام کسی که ازدواج نکرده و غریزه جنسی خود را ارضا ننموده است تا حدودی در ارتكاب زنا معذورتر است از کسی که ازدواج کرده و از راه حلال آتش شهوت را اطفاء نموده است و کیفر زنا محصنه را شدیدتر از کیفرهای زنا غیر محصنه دانسته است. (گرگی ۱۳۷۵ ص ۶۲)

بنابراین یکی از اهداف مهم اصل فردی کردن مجازات ها اجرای عدالت به صورتی است که مجازات به شکلی اعمال شود که مکافات هر کسی آئینه ای از میزان تقصیر و گناه وی در میزان مخالفتش با اوامر و نواهی قانونگذار باشد و هر کس به اندازه سهمی که در ایجاد پدیده مجرمانه داشته با عکس العمل جامعه روبرو شود و قوانین نیز همیشه باید در شدت و خفت، میزان انزجار و نفرت جامعه را از عمل ارتكابی منعکس نمایند.

ب- اصلاح و بهبود مجرم :

بی شک یکی از اصلی ترین اهداف فردی کردن مجازات ها اصلاح و بهبود مجرم می باشد. مجرم که بر اثر توطئه مشترک عوامل ناشی از جامعه و وراثت و یا هزاران عامل دیگر فریب خوده و مرتکب جرم شده است باید بار مکافات همه را به دوش بکشد. اندیشه اصلاح و بهبود مجرم که با فردی کردن مجازات وی فراهم می شود در طی دو قرن اخیر شکل گرفته و تکامل یافته است دیگر نگاه به مجرم مانند گذشته نیست بلکه همراه با عطوفت و شفقت می باشد و همه قوانین و مقررات در این جهت در حال تحول هستند. امروزه دیگر کارکردهای اصلی کیفر با شکست روبرو شده است. و ناکارآمدی آن هویدا شده است.

کیفر آن طوری که طرفداران آن تصور کرده اند نوشدارویی برای درمان دردهای اجتماعی نیست. کیفر درمان نیست بلکه خود درد بی درمان است اگر جنایت را ناتوانی شخص در فراگیری عادت‌هایی بخوانیم که مورد پسند جامعه است و یا ناتوانی آدمی در اجتناب از اعمال ناپسند اجتماعی بدانیم کیفر در آن فراگیری و اجتناب چه تاثیر اطمینان بخشی دارد. چون کیفر مبارزه با معلول است نه علت. مبارزه با معلول روشی نابخردانه و دور از اندیشه صواب و منطق عقلی است زیرا تا علت باقی است معلول بر طبق قانون علیت پدید می‌آید. کیفر مبارزه با بزهکار است نه بزهکاری، مبارزه جامعه قوی و مجهز با فردی ضعیف و بی سلاح و آلت فعل، مبارزه ای است غیرمنصفانه، رژیم کیفری روش مناسبی برای جلوگیری از انحرافات نیست. کیفر بزهکار را اصلاح نمی‌کند. بلکه در او ایجاد کینه می‌کند و وی را دشمن جدی و خطرناک جامعه می‌سازد. به این ترتیب کیفر تشویق به تکرار جرم است. زندان یا ندامتگاه آبرویی برای فرد خاطی باقی نمی‌گذارد. فرد بی آبرو برای جامعه بسیار خطرناک است. (کی‌نیا ۱۳۷۵، ص ۳۵)

با اوصافی که از مجازات شد درصدد حذف کیفر یا کارکرد آن نیستیم. چون استدلال به اینکه کیفر تشویق به ارتکاب جرم است از این نظر مخدوش است که ما مجازاتی را موجب اصلاح و بهبود وضع مجرم می‌دانیم که بنابر اصل فردی کردن مجازات‌ها متناسب با وضعیت شخصی و موقعیت اجتماعی و حالات روانی او از سوی قاضی اعمال شود. زیرا دادرسی از آن جهت که با تمسک به مواد قانونی و اصول کلی حقوقی سرنوشت مجرم را تعیین می‌کند مانند طبیعت معالج بوده و اقدامات او شبیه طب درمانی است. بنابراین همانطور که اگر طبیبی درد بیمار را نتواند تشخیص دهد مسلماً از معالجه او هم عاجز خواهد ماند و با داروی عوضی گاهی ممکن است زندگی بیمار را به خطر بیندازد.

چنانکه اگر دارو را بیشتر یا کمتر از اندازه لازم و مفید تجویز کند نتیجه مثبت نخواهد گرفت اگر آمپولی را که باید در عضله تزریق کند در رگ تزریق کند یا برعکس، احتمال دارد که بیمار را فلج نماید. همانطور هم قاضی اگر مجازات را متناسب با شخصیت مجرم و اوضاع و احوال ارتکاب جرم منطبق ننماید این مجازات از نظر فردی و اجتماعی مفید و موثر نخواهد بود. اینجاست که اقتدار قاضی و آزادی او در مسیر بیان حداکثر و حداقل مجازات و انتخاب مجازات متناسب با جرم ارتكابی بزرگترین و حساس‌ترین و در عین حال فنی‌ترین و مشکل‌ترین قسمت‌های کار قضاوت است که برخی از مؤلفین از این نقطه نظر علم حقوق را به علم طب و قاضی‌جزایی را به پزشک تشبیه کرده‌اند. (محمدی، ۱۳۷۹، ص ۵۱)

ج - جلوگیری از ضرر و زیان خانواده مجرم

یکی از اهداف اصلی عدالت کیفری این است که آثار ناشی از اعمال مجازات‌ها دامن گیر کسانی که نقشی در پدیده مجرمانه نداشته‌اند نشود و براساس اصل شخصی بودن مجازات‌ها، مجازات‌ها باید به گونه‌ای باشند که فقط آثار آن دامنگیر شخص مجرمی که از ارتکاب آن سود برده و هنجارشکنی نموده است شود.

اما متأسفانه این اهداف هیچ زمانی تحقق پیدا نکرده و خانواده و اطرافیان مجرم در آتش خشم انتقام بزه دیدگان و جامعه سوخته‌اند و مجازات هیچ زمانی نتوانسته است به رسالت خود دست یابد.

اعمال بسیاری از مجازات های سنتی در ظاهر شامل فرد مجرم می شود و مجرم برای تحمل آن یا رهسپار زندان می شود یا شلاق را تحمل نموده و یا جریمه مالی می شود. اما متأسفانه در تمام این موارد اعضای خانواده از آثار اعمال مجازات متضرر می شوند به عنوان مثال در مجازات حبس، محکوم تمام کار و زندگی خود را از دست داده و خانواده تنها تکیه گاه خود را از دست می دهد و فرزندان از نعمت پدر محروم می شوند. علاوه بر این خانواده حیثیت اجتماعی خود را از دست داده است این آثار جبران ناپذیری هستند که اعمال این مجازات بر جای می گذارد و یا در مجازات شلاق در صورتی که در ملاء عام صورت گیرد آبرو و حیثیت خانواده در جامعه از بین می رود و متأسفانه قابل جبران نخواهد بود یا در مجازات جریمه نقدی، این دارائی کل خانواده است که به عنوان غرامت از مجرم دریافت می شود و آثار آن دامنگیر همه می شود. اجرای عدالت در امور قضایی نه تنها ممکن نیست بلکه می توان گفت عملی غیرممکن است اما فردی کردن مجازات ها که ناشی از تکامل مجازات در طول تاریخ است می تواند آثار اعمال مجازات ها و سرایت آن را به سایرین به مقدار زیادی کاهش دهد. اصلاح مجرم، جلوگیری از عوامل جرم زا و جرم زدایی و ... باعث کاهش جرم در جامعه خواهد شد. و اعمال مجازات های جایگزین حبس در بسیاری از مواقع باعث می شود که محکوم کار و زندگی خود را حفظ نماید و باز اجتماعی شود.

یا اجرای بسیاری از جایگزین های مجازات های سنتی باعث اصلاح مجرم شده و مجدداً خود می تواند جایگاه گذشته خود را بازیابد و از آثار اعمال مجازات ها به اندازه زیادی کاسته شود. به طور کلی می توان اظهار نظر کرد که فردی کردن مجازات ها باعث جلوگیری و کاهش بسیاری از ضرر و زیان هایی است که بر اثر اعمال مجازات ها بر خانواده مجرم و وابستگان وی وارد می شود

د - پیشگیری فردی :

یکی از اصلی ترین اهداف مجازات ها پیشگیری فردی می باشد به شکلی که مجرم بعد از تحمل کیفر تنبیه شده و دیگر سراغ تکرار جرم نرود. اما متأسفانه اعمال کیفرها در طول تاریخ حقوق کیفری خلاف این کار کرد کیفر را نشان داده است. افزایش آمار تکرار کنندگان جرم در تحقیقات انجام شده در کشورهای مختلف این ادعا را اثبات می نماید. چون اکثر مجرمین پس از تحمل کیفر بعد از گذشت زمان کمی دست به ارتکاب جرم زده اند و افزایش آمار جرایم در جامعه نشان می دهد که مجازات هم در پیشگیری فردی و هم در پیشگیری کیفری ناکام مانده است. (ولیدی، ۱۳۸۸، ص ۱۰۷) مبنای سیاست کیفری اکثر جوامع در طول تاریخ در جلوگیری از تکرار جرم، شدت مجازات بوده که این سیاست با شکست روبرو شده است. اما رویکرد سیاست کیفری که بنا را بر اصلاح مجرمین و فردی کردن مجازات ها گذاشته است. سعی می کند با شناسایی شخصیت مجرم و اعمال مجازات مناسب، مجرم باز اجتماعی شود و به جامعه برگردد و با استفاده از جایگزین های حبس مانع ورود مجرم به آموزشگاه جرم می شود و محکوم با این که حبس خود را تحمل می کند شغل و ارتباط خود را با جامعه حفظ می نماید و با فرض این که مجرم انسانی بیمار است در صورت شناسایی بیماری و درمان آن، مسلماً مجدداً دست به ارتکاب جرم نخواهد زد. به طور خلاصه می توان گفت که با فردی کردن مجازات و اصلاح مجرمین از راه های مختلف رسالت فردی کردن که پیشگیری فردی یا همان جلوگیری از تکرار جرم است. جامعه عمل خواهد پوشید و این عمل باعث کاهش تکرار جرم در جامعه خواهد شد. باید از تاریخ پند گرفت و از تجربه تلخ دهها قرن آدمیان و جوامع گوناگون درسی نو آموخت و آن این که مجازات در جلوگیری از انحرافات مؤثر نبوده و کیفر جامعه ای را اصلاح نکرده است. ترس از کیفر، خود، مانند ترس های دیگر جرم

زاست. بازار اتهام و افترا مظلوم کشی را نیز در پی دارد. به یاد داشته باشیم که با کشتن و نابود کردن بیمار، بیماری از بین نمی رود. انسانیت حکم می کند که در درمان بیماران بکوشیم. باید در گندزدایی محیط زیست پا بر جا بود با میکروب و عوامل بیماری زا مبارزه کرد. تا کسی بیمار نشده باید پیشگیری کرد و علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد زیرا پیشگیری و اصلاح مطمئن تر و از نظر اقتصادی کم خرج تر، و از نظر کارکرد کارآمدتر می باشد. تا عوامل جرم زا از بین نروند. از بین بردن یک عامل باعث رشد و گسترش هزاران میکروب عامل خواهد شد و جرائم نه تنها کاهش نمی یابد و نه باعث عبرت دیگران نمی شود بلکه باعث افزایش جرایم شده و باعث افزایش تکرار جرم نیز خواهد شد. اما، برعکس در صورت اصلاح و درمان بیماری مجرم و جرم زدایی و مبارزه با عوامل جرم زا، هم، آمار جرایم کاهش می یابد و هم باعث پیشگیری فردی و مانع تکرار جرم خواهد شد.

بند دوم - اهداف اجتماعی

الف - نوگرایی و نوآوری :

در عصری که ما در آن زندگی می کنیم با گسترش شگفت انگیز دانش و تکنولوژی و دگرگون شدن زیربنای امور اجتماعی و اقتصادی جوامع، تغییرات اخلاقی و عقیدتی شئون مختلف زندگی ملت ها را دستخوش تغییرات و تحولات وسیعی قرار داده است. ارزشها و هنجارهای آفریده و برخی از ارزشهای سنتی را از گردونه خارج نموده است. پدیده شهرنشینی نسبت به گذشته تغییر زیاد یافته و رشد نرخ جمعیت و بسط محیط های جذب جمعیتی و .. مشکلات نو و پیچیده ای را فراهم نموده است. این تغییرات در تحولات جرائم ارتكابی از لحاظ کمی و کیفی نیز تأثیر گذاشته و علاوه بر آنچه که در گذشته بوده است آشکالی نو و تازه بدان افزوده است. به نحوی که به قول ژرژ پیکا می توان گفت عمل مجرمانه دیگر منحصر به افرادی نیست که با تصویر قالبی بزهکار مطابقت داشته باشد. امروزه تقریباً فرقی بین بزهکار و بقیه مردم وجود ندارد. بزهکاران ی پیدا شده اند که خشم، عدم گذشت، پرخاشگری پنهان یا دفاع از منافع صنفی آنان را به خشونت فردی یا جمعی سوق داده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۰ ص ۱۷۰)

به این ترتیب شیوه ها و رویه هایی که سابقاً در مبارزه علیه جرائم به کار می رفت. امروزه مسلماً در جنگ با پدیده بزهکاری نارسا و کم اثر شده اند به همین دلیل برخی از جرم شناسان جنس بزهکاری معاصر را ترک کیفر از طریق کیفرزدایی، اتهام زدائی و حتی الغای سیستم کیفری مطرح نموده اند.

زیرا به زعم آنان، سیستم کیفری به جای آنکه بزهکاران محکوم را دوباره با آغوش جامعه بازگرداند در اثر داغ باطله ای که به آنها می زند به نتیجه معکوس رسیده است.

از سوی دیگر خاطر نشان می کنند که سیستم هدایت کیفری در تحمیل کیفر به تمام موارد بزهکاری، به پدیده تورم تبهکاری توجه نکرده است زیرا روزبه روز سطح جرایم فزونی می یابد. (کی نیا، ۱۳۷۰ ص ۲۲)

بنابراین اگر اهداف حقوق کیفری از اعمال مجازات‌ها، سنت‌گرایی و توجه به مفهوم مجرد قضایی جرم باشد در مبارزه با پدیده بزهکاری که به لحاظ وسعت و پیچیدگی موارد آن گویی امروزه جزئی از زندگی روزمره شده است. موفق نخواهد شد.

این جاست که از جمله اهداف اصلی فردی کردن مجازات‌ها اتخاذ یک سیاست کیفری معقول و مناسبی است که در پرتو اصول و قواعد مترقی و مبانی و مآخذ ارزشمند علوم جزایی و جرم‌شناسی بتواند با آفت اجتماعی جرم مبارزه کند.

فردی کردن کیفرها ایجاب می‌کند برخلاف گذشته که مجازات‌ها خشن و غیرقابل تبعیض اعمال می‌شد. همگام با پیشرفت علم و تکنولوژی و آگاهی به ارزشهای والا و مکرمات‌های متعالی انسانی، در کلیه مراحل دادرسی با بزهکاران به صورت انسانی رفتار شده و مقررات کیفری به موازات رشد و توسعه سریع جامعه متحول گردد. زیرا رفتار با مجرمان را به طوری که جسم و روحشان دستخوش آزار و احساس حقارت و انحطاط ننماید. حقوق جزا و جرم‌شناسی توصیه نموده است و آن را نموداری از یک سیاست کیفری مدبرانه می‌داند

نوع نگاه به مسأله جرم و مجرم تغییرات اساسی یافته است. مجرم بیمار اجتماعی است و این جامعه است که در اکثر مواقع عامل این بیماری را تولید نموده و او را مبتلا نموده و در واقع جامعه باید هزینه آنچه را که خود کرده است بپردازد. و در جهت بازپذیری مجرم نهایت تلاش خود را به کار بندد. (محسنی، ۱۳۷۵، ص ۲۲)

ب - شناخت بزهکار

یکی از اهداف اصلی فردی کردن مجازات‌ها شناخت بزهکار می‌باشد. شناخت بزهکار که در خط مقدم مراحل عملی فردی کردن مجازات‌ها قرار می‌گیرد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسلماً تا زمانی که بزهکار شناخته نشود مابقی اقدامات بیهوده خواهد بود. قاضی پرونده با تشکیل پرونده شخصیت و استعلام از مراجع مختلف و نظریه کارشناسان مختلف اعم از پزشکی، روانشناسی، مددکاری اجتماعی به شناخت شخصیت واقعی مجرم نائل خواهد آمد.

شناخت بزهکار و اینکه از چه شخصیتی برخوردار است، درصد سهم او در پدیده مجرمانه چقدر است؟ یا اینکه چه عواملی در شکل‌گیری شخصیت وی دخالت داشته‌اند؟

سهم اراده آزاد مرتکب در ارتکاب جرم چقدر است؟ یا اینکه آیا مرتکب در ارتکاب عمل ضد اجتماعی خود معذوریت داشته یا نه؟ یا شناخت وضعیت خانوادگی، شغلی، محیط مسکونی، تحصیلی یا ده‌ها عامل دیگر که هر کدام سهمی در پدیده مجرمانه اعمال نموده‌اند دادرس را در بررسی پرونده کمک خواهند کرد تا با بررسی صحیح از شخصیت بزهکار بتواند مجازات را فردی نماید. در واقع هدف از فردی کردن، شناخت شخصیت واقعی بزهکار است یا اینکه شناخت بزهکار و فردی کردن مجازات‌ها لازم و ملزوم همدیگر هستند. به این معنی که تا زمانی که شخصیت بزهکار شناخته نشود فردی کردن مجازات ممکن نیست. شناخت بزهکار در مسیر فردی کردن مجازات قرار گرفته است و هرگاه کسی درصدد فردی کردن مجازات برآید به ناچار ابتدا باید شخصیت واقعی بزهکار را بشناسد و بعد از شناخت بزهکار مراحل بعدی را ادامه دهد.

ج - تشخیص عوامل سازنده جرم

هدف دیگری که فردی کردن مجازات‌ها به دنبال آن است، شناخت مجموعه عواملی است که به عنوان علل ناقصه متحد شده و با تکمیل علت تامه باعث ایجاد پدیده مجرمانه شده اند. یکی از رویکردهای فردی کردن مجازات‌ها، مبارزه با عوامل جرم‌زا است و تا زمانی که این عوامل شناخت نشوند چگونه می‌توان با آنها مبارزه کرد؟

تمام اقداماتی که قاضی کیفری در راه فردی کردن مجازات‌ها انجام می‌دهد در صورتی که نتواند عامل سازنده جرم را بشناسد مسلماً بی‌فایده خواهد بود. عوامل جرم‌زا در هر پدیده مجرمانه مختلف هستند. هر چند شناخت همه آن عوامل امری غیرممکن می‌باشد اما با تلاشی که صورت می‌گیرد عوامل اصلی شناخته خواهند شد.

هدف اصلی از تشخیص عوامل سازنده جرم، اولاً تعیین مقدار سهم اراده آزاد مرتکب می‌باشد تا بتوان با تعیین مجازات برای وی به شکلی که مجازات مانند آینه‌ای، عکس‌العمل فعل ارتكابی و میزان تقصیر وی در پدیده مجرمانه باشد. تا به اصلاح وی منتهی شود. ثانیاً شناخت عوامل سازنده جرم که در پدیده مجرمانه و میزان تأثیر هر کدام به رسالت دوم فردی کردن مجازات‌ها جامعه عمل خواهد پوشاند. چون، با شناخت مجموعه عواملی که باعث بوجود آمدن پدیده مجرمانه شده اند می‌توان با اتخاذ تدابیری اقدام به مبارزه با عوامل جرم‌زا نمود و به دنبال کاهش جرایم و جلوگیری از تکرار جرم در جامعه بود. چون تا زمانی که میکروب‌های جرم‌زا در جامعه وجود دارند و هر لحظه در حال تکثیر هستند مبارزه سودی نخواهد بخشید.

د - تهیه و تدوین مقررات جزائی مناسب

یکی از اهدافی که هر تحولی یا عاملان هر تحولی در هر جامعه‌ای دنبال آن هستند تغییرموانع موجود در راه رسیدن به هدفشان است. فردی کردن مجازات‌ها نیز که در واقع تغییر رویکرد اعمال مجازات‌ها علیه مجرم است برای رسیدن به اهداف خود به ناچار باید موانع خود را از سر راه بردارد. چون این تحول نیاز به تغییرات اساسی در قوانین کیفری و قوانین دادرسی و قوانین اجرای مجازات‌ها دارد. خوشبختانه تغییر این رویکرد که از زمان لمبروزبا مکتب تحقیقی حقوق جزا آغاز شد مورد استقبال اکثر کشورها و اندیشمندان جهان واقع شد به طوری که در مدت اندکی کتاب کوچک «انسان جنایتکار» به ده‌ها زبان ترجمه شد و باعث ایجاد انقلابی در کشورهای اروپایی گردید. تغییراتی در سیستم قوانین کیفری و دادرسی و اجرایی بوجود آمد به طوری که بتواند اهداف این رویکرد را تأمین نماید. و با ظهور گراماتیکاومارک آنسل این تغییرات سرعت بیشتری به خود گرفت چون دیگر کسی اعتقادی به کارکردهای قدیمی مجازات نداشت و همه چیز در حال تحول بود. یکی از مهمترین چیزهایی که فردی کردن مجازات‌ها و حامیان آن سخت دنبال آن هستند این است که مقررات کیفری تغییر کند تا مجازات‌ها بتوانند به کارکرد حقوق کیفری که همان اصلاح مجرم و مبارزه با عوامل جرم‌زا است جامع عمل بپوشانند. تلاش در جهت فردی کردن مجازات‌ها بدون تغییر قوانین، حرکت در دو جهت متضاد است. چون قوانین گذشته همه در جهت تشدید مجازات‌ها و انتقام کیفری از بزهکاری هستند و فردی کردن مجازات‌ها خواهان تخفیف مجازات‌ها و جرم‌زدایی می‌باشد که مسیر آنها در جهت مخالف هم می‌باشد فردی کردن مجازات‌ها بدون تغییر در قوانین ممکن نخواهد بود. (صانعی، ۱۳۷۴، ص

نتیجه گیری:

اصل فردی کردن مجازات‌ها که به عنوان تأسیسی نوین در حقوق کیفری غرب شناخته می‌شود، در فقه جزایی اسلام دارای سابقه‌ای طولانی است. این اصل در حقوق عرفی، محصول توجه قانون‌گذاران به شخصیت مجرم و از دستاوردهای اواخر قرن نوزدهم می‌باشد. به موجب این اصل، مجازات باید بر شخصیت مجرم و شرایط ارتكابی جرم وی منطبق باشد. اسلام از ابتدای تشریح مبانی کیفری خویش، اجرای اصل فردی کردن مجازات‌ها را در نهادها و مراحل گوناگون، پیش‌بینی نموده و تدابیر لازم را در راستای توجه به شخصیت بزه‌کار به کار بسته است. این اصل که در قوانین کیفری ایران از بدو قانون‌گذاری تا به حال مورد توجه بوده، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به طرز گسترده‌تری، مورد پیش‌بینی قانون‌گذار قرار گرفته است مانند تشکیل پرونده شخصیت. رونده شخصیت، به عنوان مقدمه ضروری اصلاح مجرمان، پرونده‌ای است که حاوی اظهارنظر متخصصان روان‌شناسی، روان‌پزشکی، روان‌کاوی و مددکاری اجتماعی پیرامون شخصیت بزه‌کار است تا دست‌اندرکاران عدالت کیفری از طریق توسل به محتویاتش، اقدام به تطبیق مجازات با شخصیت بزه‌کار نمایند. در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضمن مواد ۲۰۳ و ۲۸۶، تشکیل پرونده شخصیت صراحتاً نسبت به بزرگسالان و اطفال پیش‌بینی گردیده است. در راستای این تغییرات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخی سازوکارهای نوین پیشنهادی مانند جایگزین‌های حبس، آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر که مستلزم تطبیق واکنشی مناسب با شخصیت بزه‌کار می‌باشند، بدون تشکیل پرونده شخصیت کاربردی ندارد.

منابع:

۱. آریان پور، امیر حسین، ۱۳۸۰، مقدمه زمینه جامعه‌شناسی؛ تهران، نشر دادگستر.
۲. اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۵، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، زمستان، ج ۱
۳. آشوری، محمد، ۱۳۸۰، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، تهران، سمت.
۴. آشوری، محمد، ۱۳۸۲، جایگزین‌های زندان، یا مجازات‌های بینابین، چاپ اول، نشر گرایش، تهران.
۵. آنسل مارک، ۱۳۷۵، برگزیده از کتاب دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه تهران.
۶. ابراهیمی، ابراهیم، ۱۳۸۷، پرونده‌شناسایی شخصیت در فرآیند کیفری ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۷. ادرت شوسترم، ۱۳۶۶، روانشناسی انسان سلطه‌جو، ترجمه دکتر قاسم قاضی و غلامعلی سرمد، مرکز نشر سپهر، تهران.
۸. استفانی، گاستون، ژرژ لواسور و برنار بولک، ۱۳۸۳، حقوق جزای عمومی فرانسه، ترجمه حسن دادبان، چاپ سوم، تهران، علامه طباطبایی.
۹. ایبراهمسن، دیوید، ۱۳۷۱، روان‌شناسی کیفری، ترجمه پرویز صانعی، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۰. احمدی، حبیب، ۱۳۸۴، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، سمت، چاپ اول.
۱۱. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۸۱، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم، جلد دوم.

۱۲. اردبیلی، محمدعلی؛ ۱۳۸۴، حقوق جزای عمومی، تهران، میزان، چاپ هشتم، جلد اول.
۱۳. باهری، محمد، ۱۳۷۷، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد ۱.
۱۴. بخش زاده اهری، امین، ۱۳۹۲، محشای قانون مجازات اسلامی، چاپ دوم، انتشارات اندیشه عصر.
۱۵. بوشهری، جعفر، ۱۳۹۳، حقوق زندان، انتشارات سهامی انتشار، چاپ اول.
۱۶. بولک، برنار، ۱۳۸۵، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران، مجد.
۱۷. تدین، عباس، ۱۳۸۳، مطالعه تطبیقی آزادی مشروط در حقوق ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق.
۱۸. پرادل، ژان، ۱۳۸۱، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران.
۱۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۶۳، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
۲۰. دانش، تاج زمان، ۱۳۶۸، حقوق زندانیان و علم زندان ها، چاپ دانشگاه تهران.
۲۱. دانش، تاج زمان؛ ۱۳۷۹، مجرم کیست؟ جرم شناسی چیست؟، تهران، کیهان، چ ۸.
۲۲. روح الامینی، محمود، ۱۳۸۷، بایسته های حقوق کیفری عمومی فرانسه، انتشارات میزان.
۲۳. زراعت، عباس، ۱۳۹۲، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انتشارات ققنوس.
۲۴. زراعت، عباس؛ حقوق جزای عمومی تطبیقی، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۴، چاپ اول.
۲۵. دانش، تاج زمان، ۱۳۸۶، دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، چاپ سوم، تهران، میزان.
۲۶. سیاسی، علی اکبر، ۱۳۸۴، نظریه های مربوط به شخصیت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دهم.
۲۷. شاملو، سعید، ۱۳۷۰، مکتب ها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، تهران، انتشارات رشد.
۲۸. شاملو، باقر، ۱۳۹۲، عدالت کیفری و اطفال (شخصیت طفل، بزهکاری، دادرسی، پاسخها)، تهران، جنگل.
۲۹. شامبیاتی، هوشنگ، ۱۳۸۰، حقوق جزای عمومی، چاپ دهم، تهران، ژوبین.
۳۰. صانعی، پرویز، ۱۳۷۶، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ هفتم، جلد ۱.
۳۱. صانعی، پرویز، ۱۳۷۶، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ هفتم، جلد ۲.
۳۲. صانعی، پرویز، ۱۳۷۱، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، جلد ۲.
۳۳. صلاحی، جاوید، ۱۳۷۵، کیفر شناسی، تهران، دانشگاه ملی ایران.